

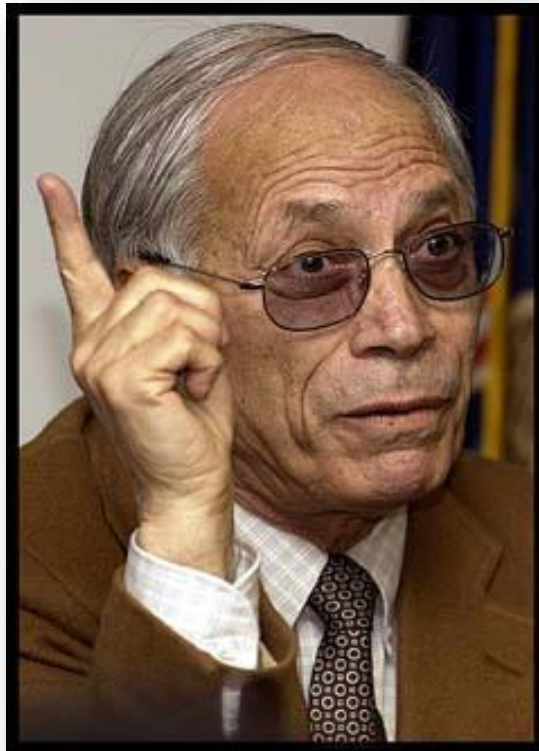


*** از تأخیر در نشر بخش هشتم نوشته جناب پوهاند کاکر به نسبت مقالات وارده پیرامون فجایع و جنایات هفت و هشت ثور، از خود آنجناب و از خوانندگان سایت (آریانا افغانستان آنلاین) معذرت می طلبیم.***

۲۰۱۶/۰۵/۰۱

پوهاند محمد حسن کاکر

اندر باب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی



پوهاند محمد حسن کاکر

۲۰۱۶

مترجم: س. ه.

شماره ۱ از ۱۲ صفحه

فهرست مطالب

بخش نخست

قسمت اول

– مقدمه

– در مورد نوشته شاعلی زمانی

قسمت دووم

– بیان حیرت انگیز ذهنی دیگری از شاعلی زمانی

– ارتباط با برتانوی ها

– چند لغزش مهم شاه امان الله

– آخرین لویه جرگه شاه امان الله

قسمت سیوم

– تبلیغات و بغاوت های ضد پادشاه

– بغاوت شنواری ها

– حبیب الله در کوهدامن نا آرام و سید حسین در کوهستان نا قرار

قسمت چارم

– هجوم حبیب الله بر کابل

– استحكامات شهر کابل و استعفی ناگهانی پادشاه

قسمت پنجم

– شاه امان الله و حکمرانی ده ساله اش

قسمت ششم

– تشنگی و عشق مفرط به تاریخ دوره امانی

بخش دووم

– در مورد نوشته های شاعلی سیستانی

– قسمت اول

– قسمت دووم

– قسمت سیوم

یادداشت ها

بخش دوم

در مورد نوشته های شاغلی سیستانی

قسمت دوم

شاغلی سیستانی تأریخدان خوانده میشود. اما این هم وظیفه یک تأریخدان است که نوشته هایش بر بنیاد واقعیت ها و شواهد ثقه استوار باشد، که ایکاش نوشته های او همینطور میبود. به این نوشته اش که بتاریخ ۱۳ ام دسمبر سال ۲۰۱۴ در وبسایت افغان-جرمن نشر شده است، دقت فرمائید " ... افغانستان از زمان شاه شجاع تا امیر حبیب الله خان (۱۸۰۹-۱۹۱۹) در سیاست خارجی خود مستقل نبوده است، و بدون اجازه انگلیس نمیتوانست با هیچ کشور دیگر روابط دیپلماتیک داشته باشد. به کلام دیگر افغانستان یک کشور تحت الحمایه و زیر نفوذ سیاسی انگلیس بوده است."



شاه شجاع درانی

شاغلی سیستانی درین دو جمله مرتکب سه غلطی گردیده است:

یک اشتباهش " ... تا امیر حبیب الله خان ... ۱۹۱۹" است. درینجا " تا امارت

امیر حبیب الله خان" ۱۹۰۱ میشود نه ۱۹۱۹. در حالیکه منظور نویسنده

حتماً "تا اخیر" امارت امیر حبیب الله است، که ۱۹۱۹ میشود.

غلطی دووم اینکه در سال ۱۸۰۹ شاه محمود پادشاه شده بود نه شاه شجاع.

شاه شجاع بار اول در ۱۸۰۳ و بار دوم در سال ۱۸۳۹ جنگ اول افغان-

انگلیس ۱۸۳۹-۱۸۴۲ به قدرت رسانیده شد.

غلطی بسیار بزرگ شاغلی سیستانی این یکی دیگر است که به فکر او از

۱۸۰۹ تا به ۱۹۱۹ یعنی در مدت بیشتر از یک قرن " ... افغانستان یک کشور

تحت الحمایه و زیر نفوذ سیاسی انگلیس بوده است". برای کسی که خود را "تأریخدان" افغانستان میترشد، این نوع غلطی ها تمام فهم او را زیر سؤال میبرد.

حقیقت این است که به استثنای مدت کوتاهی در اثنای جنگ اول افغان-هند برتانوی، از احمد شاه بزرگ تا به جنگ دووم

افغان-هند برتانوی، افغانستان یک مملکتی با استقلال کامل بوده است. و از آن به بعد تا ۱۹۱۹ تنها امور خارجی افغانستان

از طرف هند برتانوی انجام میپذیرفت که در همین دوره هم افغانستان مستعمره کسی نبود.

شرح کوتاهی در مورد این موضوع لازم دیده میشود.

حکومت برتانوی ئی هند نه اینقدر ساده بود و نه هم به این اندازه سرتنبه که بعد از تباه شدن عساکرش در جنگ با افغان

ها باز هم بخواهد این مملکت را زیر نفوذ خود نگه داشته باشد و نیز برای تداوم نفوذش کدام مکانیزم و وسایل دیگری در

دست نداشت. اگر شاغلی سیستانی میخواهد "تأریخدان" افغانستان گردد، برایش لازم است به این ارتباط حد اقل یک

کورس تاریخ را هم بخواند.

به هر حال بر میگردیم سر اصل موضوع و آن اینکه امیر دوست محمد، همانطوری که در دوره کوتاه باراول زمام داری

خود، زمامدار یک افغانستان مستقل بود، در دوره طولانی بیست و یک سال امیری دوومش نیز مستقل بود. حتی در

سال ۱۸۴۸ فوجی را به قوماندانی پسر خود سردار محمد اکرم به هند فرستاد تا به مصلحت زمامدار سک ها نجیت سنگه، با برتانوی ها بجنگد. در مقابل رنجیت سنگه و عده تسلیمی پشاور را به امیر داده بود. جنگ در گجرات به وقوع پیوست و برتانوی ها این فوج مشترک را شکست داده و در سال بعد (۱۸۴۹) پشاور را هم تصرف نمودند. در دوره امیر دوست محمد، یک معاهده در سال ۱۸۵۵ و یکی دیگر در سال ۱۸۵۷ با هند برتانوی به امضا رسید. هردوی این معاهدات از جانب دو طرف به امضا رسید. هردو جانب، دوست جانب دیگر را دوست خود و دشمن جانب



دوست محمد پادشاه کابل و جوان ترین پسرش

این لیتو گراف از پلیت شماره ۲ "افغانستان" اثر بریدمن جیمز راتری (Lieutenant James Rattray) گرفته شده است. راتری در فوج بنگال بود و از سال ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ در جنگ اول افغان اشتراک نمود. در نتیجه این درگیری دوست محمد به حیث امیر مخلوع شناخته شد. در جنوری سال ۱۸۴۱ به راتری اجازه داده شد تا با امیر مصاحبه‌ای داشته باشد. در این اثنا امیر در راه تبعیدش به کلکته اسیر دولتی در پشاور بود

راتری از شنیدن صدای غور، برخورد آزاد، نکاویت و اعتماد به نفس امیر و دیدن همراهانش با چهره‌های خوش تراش، خوش قیافه با قامت‌های بلند در حیرت فرو رفت. پسر خورده‌سال در هیئت با سر تراشیده "برخلاف اطفال کومه گلگون کابل" پسر امیر از جوان ترین زینش بود. راتری نوشت که چون دوست محمد زمامدار عادل، رحیم و متوجه امور حکومتی اش بوده است به نظر مردم پشاور از طرف ما (انگلیس‌ها) با او غیر عادلانه‌ترین رفتار صورت گرفته است. تزئینات این آپارتمان از سالون اسبق ملاقات‌های امیر در بالا حصار غزنی [کابل] کاپی گردیده بود.

دیگر را دشمن خود شمرد. به رویت معاهده دوم افغانستان پذیرفت که یک تبعه مسلمان هند برتانوی (نه انگلیس تبار) به حیث وکیل در کابل مستقر گردد. وظیفه این شخص در اصل استخبارات بود که برای حکومت متبوعش در مورد فعالیت روس‌ها خبر هائی را مخابره نماید. درین زمان برتانوی‌ها در هند با قیام بزرگی روبرو گردیدند که بالاخره با کشتار یک میلیون قیام‌کننده سرکوب گردید. از همین زمان به بعد بود که برتانوی‌ها زمام امور هند را در دست خود گرفتند.

حکومت هند برتانوی در متحد نمودن دوباره افغانستان با امیر دوست محمد معاونت هم نمود. سرکردگان کندهار و هرات هردو، با وجودیکه برادر زاده های او بودند، سالهای متمادی سر کش گردیده و زیر تأثیر حکومت فارس قرار داشتند. امیر آنها را به کمک پول و سلاح مجانی حکومت برتانوی و با تدبیر عالی خودش، بدون جنگ، دوباره به حکومت مرکزی متحد ساخته و در پایان موفقیت خود با لقب امیر کبیر بعد از بیست و یک سال زمامداری در سال ۱۸۶۳ در هرات چشم از جهان بست.

در زمان دور دوم زمامداری امیر دوست محمد به استثنای نایب امین الله لوگری و محمد شاه بابکر خیل لغمانی کدام شخص مهم دیگری از بین برده نشده است. تگاب یاغی هم با قوت نظامی آرام گردانیده شد. امیر دوست محمد با اداره مردمی اش به نام نیک یاد میگردید. اگر کسی ظلم و تعدی مینمود، برایش گفته میشد که: "**مگراز عدالت امیر دوست محمد خبر نداری؟**" امیر سوار بر اسب با همراهی منشی اش در کوچه های کابل گشت مینمود، به شکایت عارض به دقت گوش میداد و در موردش به منشی هدایت میداد. امیر کبیر با خلیفه معاویه مؤسس خاندان امویه مقایسه شده میتواند که گرچه منسوب به خاندان قریش بود ولی از ولایت شام خود را به مقام خلافت رسانید. دوست محمد محمدزی در بین بیست و سه برادر ناسکه خود کوچکترین آنها بود که مادرش از قزلباشان سپاه منصور بود. او توانست با عقل و فراست خاص بعد از مبارزه طولانی، اول در مقابل زمامداران سدوزی و باز در مقابل برادران مهترش، خود را به حیث امیر به مقام زمامداری افغانستان رساند.

امیر با عواید ناچیز حکومت و بدون تشدد، با اداره خوب و با متحد نمودن افغانستان در هم شکسته خدمات بس بزرگی انجام داده است. ولی افغان ها از اینهمه خدماتش قدردانی نکرده اند و شرایط همان وقت را هم مد نظر نگرفته اند. حالا **شاغلی سیستانی به نام تأریخدان، افغانستان آنوقت را مملکت "تحت الحمايه انگلیس" پنداشته و خود او (امیر کبیر، دوست محمد) را بدون آنکه حتی اسمشرا بزبان بیاورد زیر نفوذ انگلیس میدانند.**

اگر حکم شاغلی سیستانی درست میبود پس چرا هند برتانوی بمقصد تصرف افغانستان به قومندانی جنرال رابرتس به آن تهاجم مینمود؟ حقیقت این است که بر خلاف حکم شاغلی سیستانی تا به جنگ دووم افغان-انگلیس، " ... افغانستان یک کشور تحت الحمايه و زیر نفوذ سیاسی انگلیس" نبود. و هم امیر شیرعلی زمامداری نبود که سیاست خارجی افغانستان را



ار راست به چپ:
افسر انگلیس مستر جنکنز (Mr.Jenkyns) (تورن کوه نیاری (Major Cavagnari)
امیر محمد یعقوب (در وسط) جنرال داوود شاه و حبیب الله مستوفی

۱۸۷۹. کوه نیاری به عوض تواضع و متانت در روابطش به حیث یک نماینده، حتی نزد خود انگلیس ها در بی احتیاطی و غرور بی جا شهرت داشت. اوضاع در کابل متشنج شد و بالاخره عساکری که از طرف امیر برایشان معاش پرداخته نشده بود شورش و به اقامتگاه یورش برده، کوه نیاری را با تمام اعضای معیتش در سپتمبر ۱۸۷۹ به قتل رسانیدند. با وجود امضای معاهده، جنگ ادامه پیدا کرده، عساکر تازه دم برای اشغال کابل از آنطرف کوه ها دوباره خواسته شد تا به افغان ها به حمله انتقام جویانه بپردازند. یعقوب خان از امارت دست کشیده و به کمپ انگلیس ها پناه برد که متعاقباً در ماه دسمبر به هند فرستاده شد.

به آنها واگذار نموده و یک نماینده سیاسی انگلیسی الاصل را در کابل بپذیرد. که نتیجه، جنگ، اشغال کابل و به وفات



امیر در مزار انجامید. ولی در کابل **کوه نیاری (Cavagnari)** نماینده سیاسی هند برتانوی با مأمورینش طی یک قیام ملی کشته شده و کابل دوباره اشغال گردید. بعداً قشون آنها در اثر زور افغان ها تحت قیادت غازی محمد ایوب در میوند کندهار بکلی شکست خورد. مقامات هند برتانوی در کابل بعد از تهاجم دووم خود در سدد آن برآمدند که افغان ها به دلخواه آنان کدام افغان را در شمال افغانستان بنام امیر بپذیرند. خودشان از افغانستان عقب بکشند و آنها در این هم کوتاه آمدند. حتی سردار عبدالرحمن هم، که بعد از یازده سال مهاجرت از سمرقند به افغانستان برگشته بود در اول به شرایط آنها گردن نمی نهاد. در خان آباد از طریق قاصدان افغان انگلیس ها از آنها زمامداری زمان نیکه خود را در افغانستان مطالبه داشت. برتانوی ها کندهار را جدا از افغانستان تحت

نفوذ خود گرفته بودند ولی سردار عبدالرحمن که فاتح میوند، سردار محمد ایوب را سد راه خود میدید، شرایط برتانوی ها را پذیرفت، و از ادعای اولی خود گذشت. متعاقباً به موافقه برتانوی ها، در راه مواصلت به کابل به روز بیستم جولای سال ۱۸۸۰ در چاریکار از طرف حدود سی هزار افغان به حیث امیر انتخاب گردیده برتانوی ها دو روز بعد از آن (جولای ۲۲) زمامداری او را به صورت رسمی قبول نموده و نماینده سیاسی هند برتانوی، لپل هنری گرفن (Lepel Henry griffin) در عقب سرای خوجه برای دو روز با امیر عبدالرحمن ملاقات رسمی نموده، شرایط موافقه، رسمی و نهائی گردیده، برتانوی ها کابل را ترک و امیر عبدالرحمن در آنجا به زمامداری اش آغاز نمود. تمام این انکشافات تنها در تیزس ام. فل (M. Phil) من به تفصیل بیان گردیده است، که در سال ۱۹۷۱ در سه صد صفحه به نام: "افغانستان، مطالعه انکشافات سیاسی داخلی ۱۸۸۰ - ۱۸۹۶". انتشار یافت.

خلاصه، افغانستان در زمان زمامداری امیر عبدالرحمن هم مستعمره کدام کشور نبود. تنها ارتباطات خارجه کشور منحصر ده حکومت هند برتانوی گردید. در کابل تنها یک تبعه مسلمان هند بنام ایجنت مقیم گشت که وظیفه اش استخبارات بود و در دربارش همان حیثیت را داشت که وکیل در زمان امیر دوست محمد داشت. امیر بالای او قیودات هم وضع

نموده بود. او برای امیر راپور تهیه میکرد و پوسته اش را هم، پوسته رسانان امیر میرسانیدند و در دربار برایش جای محقری داده بود که حتی وقتی مارتیمور [مارتیمور] دیورند (Mortimer Durand) او را در سال ۱۸۹۳ به این حالت در دربار دید، به حکومت متبوعش شکایت برد

امیر عبدالرحمن در امور داخلی خود استقلالیت داشت و افغان ها هم در زندگی عادی شان نفوذ خارجی را احساس نمی نمودند. قوای خارجی در افغانستان مستقر نبود. حکومت به اساس قوانین خود اداره میشد. فوج افغان نیز محدود نبود، در اواخر زمامداری امیر حدود یک لک فوج منظم دائمی تنظیم و مسلح گردیده بود. در عصر امیر ماشین خاتنه کابل که امیر شیر علی آنرا اساس نهاد بود به اندازه فعال بود که اقسام توپ در آن تولید میگردد. استقلالیت داخلی امیر عبدالرحمن در امور داخلی از دو نشانه ذیل خوب فهمیده شده میتواند.

امیر که بنا به دعوت رسمی در سال ۱۸۸۵ به هند رفت در آنجا واپسرای از او خواست که در امور داخلی افغانستان هم مشوره های او را بپذیرد. امیر برایش



مار تیمور دیورند
(Mortimer Durand)
مدفون در رجا ده دیورند، لاهور

رک و راست گفت: رعیت من در امور داخلی مشوره های شما را نمی پذیرند، من این کار را کرده نمیتوانم، من مشوره شما را صرف در امور خارجی پذیرفته میتوانم.

مثال دیگر استقلالیت امیر در امور داخلی در مورد سید محمود پاچای کتر است که نامبرده در وقت جنگ موقف طرفداری از برتانوی ها را به ضد غازیان اتخاذ نموده بود. این شخص در جلال اباد ضمن دیداری با نماینده سیاسی هند برتانوی لپل هنری گرفن (Lepel henry griffin) به او مشوره داده بود که افغانستان باید به قسمت های کوچک تقسیم گردد، طوری که یکی از دیگر مجزا ولی تمام آنها زیر دست انگلیس ها باشند. او این مشوره را هم داده بود که: " ... تا محمد جان خان و طرفدارانش کاملاً شکستنده نشوند، و حکومت برتانوی تفوق کامل بالایش نداشته باشد، فیصله آخری با او صورت نگیرد." مشوره های او بالای ل. ه. گرفن چنان اثر گذاشت که برایش تضمین دیگری نمود که: " ... چون او طرف برتانیه را گرفته است، مطمئن باشد که حکومت



نماینده سیاسی هند برتانوی لپل هنری گرفن
(Lepel henry griffin)

به تمام لفظ ها وعده های خود پا بند بوده و هر چی پیش آید آنرا انجام داده و به او هیچ آسیبی نخواهد رسید. " ولی پلان های لپل گرفن (Lepel griffin) در وقت امیر عبدالرحمن بی اثر گردید، زیرا او با سید محمود که از طرفداران خانواده امیر شیر علی نیز بود سخت گرفت و از او خواست برای سلامش به کابل بیاید.. او از جانش هراس داشت که مبدا مثل بعضی سران و متنفذین دیگر توسط امیر از بین برده نشود، لذا از حکومت هند برتانوی خواست تا سفارشش را به امیر

بکنند. درین مورد چندین مکتوب تبادلہ گردید کہ در یکی از آنها به لیل گریفن (Lepel griffin) نوشت: " تمام خدماتی را کہ من برایتان کردم برای این نبود کہ در آخرت به دردم بخورد." او این را ہم اضافه نمود کہ: " تا کنون هر چی در توانم بود، به حکومت خدمت نمودم و از مردم نام بدی کمائی نمودم پس تا وقتی به کابل نخواهم رفت کہ از حکومت برتانیہ اطمینان حاصل نکرده باشم."

وزیر خارجہ حکومت ہند برتانوی، در ۱۲ جنوری سال ۱۸۸۲ بہ امیر نوشت کہ: " ... وایسرای مطمئن است، همان احساس عدالتی کہ جلالتمآب شما با آن شہرت دارید، شما را وادار خواهد کرد از سیداحمد [سید محمود] قصور گناہان پسرش را نگیرید. پسر او سید احمد زمانی بہ فوج امیر پشت نموده بود کہ وی برای مقابلہ با سردار ایوب عازم کندہار گردیدہ بود. در جوابش امیر نوشت کہ: " اگر او [سید محمود] با قلب پاک احترامش را بنماید، بہ گناہ پسرش او را مجازات نخواهم کرد. و اگر اعمالش خلاف اقوالش باشد او را خواہم راند." حکومت ہند اضافه تر در موردش چیزی نکرد و امیر بہ سپہ سالار خود، غلام حیدر چرخئی امر نمود کہ حکمش را عملی نماید. در نتیجہ سید محمود در نومبر سال ۱۸۸۲ از مقر اش، پشت کنر راندہ شد. او اول بہ مٹائی و بعداً بہ حسن ابدال ہند پناہ گزین گردید کہ تا بہ آخر زندگی امیر، در همانجا بہ معاش حکومت ہند برتانوی زندگی مینمود. و در زمان امر حبیب اللہ بہ کنر عودت نمود. زمانی کہ حکومت ہند برتانوی در سال ۱۸۹۶ چترال را گرفت و در حالیکہ در سال ۱۸۹۲ روس ہا بر علاوہ پنجدہ علاقہ از بدخشان را متصرف شدہ بودند، امیر برای افغانستان احساس خطر نمود و ضمن فرامینی ملت را چنین مخاطب قرار داد کہ: " ای مردم، آنہای کہ بالای افغانستان دو بار تجاوز نمودہ اند، میخواہند بار سیوم ہم این کار را بکنند. ولی حکومت ہند خود را درین مورد بہ نافیہی زدہ است. مثلی کہ درین مورد خود را ناخبر انداختہ است." بہ این صورت امیر در اواخر زمامداری اش کہ دارای حکومت مستحکم و فوج نیرومند بود، در مکاتبات رسمی، خود را زمامدار افغانستان مستقل و مضافاتش نشان میداد.



امیر شیر علی خان

گپ های کتہ و صدور احکام بی بنیاد برای شاغلی سیستانی عادی است. آنہم بدون آنکہ حکم اش بر بر مبنای واقعیت استوار باشد. توجہ نمائید بہ این بیانش کہ در ماہ جون سال ۲۰۱۵ در افغان-جرمن آنلاین نمودہ است: " ... هر یکی از اینہا [شاهان و امیران افغانستان، از زمان احمد شاہ بابا تا ظاہر شاہ] دہ ہا، صدہا لشکر زیر فرمان خود داشتند، کہ در سرتاسر قلمرو مستقر بودند." کسی اگر بہ این بیان دقت نماید، برایش عجیب جلوه خواهد داد کہ این چی نوع تأریخدان است کہ این بیانات را ایراد نمودہ؟ بر علاوہ اینکہ مبہم و مبالغہ آمیز است، بر واقعیت بنا نیافتہ است. از آن بر می آید کہ افغانستان درین مدت طولانی دارای قشون بزرگی بودہ است. واقعیت این است کہ قبل از امیر عبدالرحمن، زمامداران آنقدر عایدات نداشتند کہ دارای قشون عظیم بودہ باشند. بر علاوہ از عواید کافی، قشون عظیم بہ عمارات، دفاتر و دیوان و دیوان بیگی ہا ضرورت دارد. در شرایطی کہ بعضی اقوام بہ

حکومت مالیات نمی پرداخت و آن‌های دیگری که به نام، جمع بست مالیات میداد نا چیز بود و آنهم از راه ملکانشان به حکومت میرسید. این امیر عبدالرحمن بود که به استثنای درانی‌ها بالای زمین‌های زارع اقوام دیگر، سیستم سه کوت را رایج ساخت. که به اساس آن یک سیوم حاصلات به حکومت تخصیص داده شد. درین ارتباط قیام‌های صورت گرفت و حکومت با فوجش تمام آنها را سرکوب نمود. قبل بر آن قدرت نظامی افغانستان از (سپاه منظم) بیشتر روی (سپاه غیر منظم) متکی بود.



امیر شیر علی در دور دوم زمامداری اش بیش از پنجاه هزار فوج منظم را برای بار اول تنظیم نمود، این امیر عبدالرحمن بود که نزدیک به یک لک فوج منظم را مسلح ساخت و عواید حکومتی را با وضع نمودن مالیات سنگین و عواید گمرکی بمقایسه گذشته به کرات بیشتر ساخت. زمامداران خلف او به اندازه زیادی بالای ایله جاری‌های قومی و یا سپاه غیر منظم اتکا داشتند که آنهم زیر حکم مستقیم مشران قومی بودند که در بدل این معاونت خود از حکومت امتیازات و پول هنگفت بدست می آوردند. به این ترتیب آنها صاحبان قدرت و اهمیت زیاد میگرددند. چون در بین اعضای خانواده‌های زمامدار در افغانستان، جنگ‌ها صورت میگرفت و تهاجمات خارجی هم وقتاً فوقتاً صورت میگرفت، زمامداران به ایله جاری‌های قومی اشد احتیاج داشتند. این امیر عبدالرحمن بود که با تنظیم نمودن فوج بزرگ و منظم این طرز ملوک الطوائفی را ریشه کن ساخت و در تمام ملک از طریق مأمورین خود حکومت نمود. این موضوع و این

انکشاف در حقیقت بسیار پیچیده بوده و در مورد امنیت و جامعه از اهمیت زیادی برخوردار است. که در اثر من بنام "د افغانستان ټولنه او حکومت د امیر عبدالرحمن په واکمنی کی" به تفصیل ارزیابی گردیده است.

پایان قسمت دوم بخش دوم

یادداشت ها

منابع این نوشته وقتی در اینجا یاد آوری شده که برای بار اول در متن ذکر گردیده اند. تکرار آن بطور کوتاه و ضمنی در متن یاد آوری گردیده اند.

- (۱) عزیز هندی، زوال غازی امان الله خان، ترجمه از اردو، فرهاد ظریفی، ناشر، د افغانستان د علومو اکادمی، پشاور، ۱۳۸۱، ۲۰۰۲، صفحه ۴۴۰
- (۲) ریه تیلی ستیوارت، آتش در افغانستان، چاپ دوم، ناشر، یونیورسل، ۲۰۰۰، صفحات، ۵۵۸، ۵۶۰
- (۳) لودویک ادمک، امور خارجه افغانستان تا نیمه قرن بیستم، روابط با اتحاد شوروی، جرمنی، و برتانیه، پوهنتون اریزونا، توسان، ۱۹۷۴، ۴۹
- (۴) فیض محمد هزاره، تذکر انقلاب، مدون داکتر حفیظ الله شریعتی (سحر)، ناشر انتشارات میچید، محل نشر و چاپ نامعلوم، ۱۳۹۳/۲۰۱۳، ص ۶۱. دکتر سحر نمی گوید که نسخه اصلی و یا نقل آنرا از کدام منبع به دست آورده و نسخه اصلی آن در کجا است. محل نشر آن هم واضح نیست. در هر حال این اثر به ارزیابی مفصل ضرورت دارد، که متأسفانه این جا، جای آن نیست. از نویسنده، محترم سعد الدین شپون متشکرم که، این اثر را فرستاده است و آنهم در وقت بسیار خوب.
- (۵) میک چیزنی، کابل در محاصره، ناشر، مارکوس و اینر، پرنستن، ۱۹۹۹، ۹۲، این اثر ترجمه تذکر انقلاب فیض محمد است، که میک چیزنی آنرا از روسی به انگریزی ترجمه نموده. و جای جایی تبصره های خود و یا مترجم روسی را هم در آن اضافه نموده است. این ترجمه جمله به جمله نبوده، بلکه بیان فشرده مفاهیم آنست، ولی میک چیزنی یک مترجم طالب العلم و امانتکار است.
- (۶) ادمک، (۱۹۷۴)، اثر مذکور، ۸۹، ۹۰
- (۷) عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ناشر، سازمان مهاجرین مسلمان افغان، چاپ دوم، ۱۹۹۹، ۱۷۳
- (۸) فیض محمد، اثر مذکور، ۱۷
- (۹) عزیز هندی، اثر مذکور، ۲۴۵
- (۱۰) ادمک، اثر مذکور، ۸۵
- (۱۱) ستیوربت، اثر مذکور، ۳۸۲
- (۱۲) سید شمس الدین مجروح، سرگذشت من، به اهتمام سید فضل اکبر، چاپ شخصی، کابل، ۱۳۹۱/۲۰۱۲، ۳۲
- (۱۳) میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۴۶/۱۹۶۷، ۸۱۷
- (۱۴) عبد الباری جهانی، د سنخل نوید (نقل قول)، ضدیت ها در مقابل تحولات اجتماعی در افغانستان، ۱۹۱۹-۱۹۲۹، صفحات ۱۴۸-۱۴۹
- (۱۵) نقل قول سنخل نوید، واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹، برگردان به فارسی محمد نعیم مجددی. از محترم نعیم مجددی متشکرم که نسخه چاپی این صفحه را فرستاده است.

۱۶) فضل غنی مجددی، افغانستان در عصر اعلیحضرت امان الله خان ۱۹۱۹-۱۹۲۹. چاپ شخصی، کالیفورنیا، ۱۹۹۷، ص ۲۵۵. بدینوسیله سپاس از محترم فضل غنی مجددی، که نسخه ئی از اثر خود را برایم اهدا نموده است

- ۱۷) سید رسول، حقایق ناگفته در باره حبیب الله کلکانی، کتابفروشی فضل، پشاور، ۱۳۷۸/۱۹۹۹، ص ۴۲
- ۱۸) نوردک بریت، افغانسکی، روسها در افغانستان، ۱۹۷۹-۱۹۸۹، پوهنتون اکسفورد، نیویارک ۲۰۱۱، ۲۹
- ۱۹) رچرد فرای، میراث پارس، ناشر، مزدا، کالیفورنیا، ۲۰۰۴، ۲۹
- ۲۰) نویسندگان جداگانه، امان الله خان غازی، ستاره آزادی افغانستان، د افغانستان د کلتوری ودی ټولنه، جرمنی، ۲۰۰۵، ۱۶۰-۱۶۱
- ۲۱) نوشته های رای دیوی، از روی رادیکال هیومنست، جون ۲۷، ۱۹۵۴، صفحه ۳۰۷، نقل قول ستیوارت، ۵۱۱، ۵۱۲
- ۲۲) احسان الله، دوره امانی، دوره رنسانس افغانی، پشتو کننده از فرانسوی، پروفیسر داکتر محمد اکبر ستایلی وردگ، ماخذ، امان الله خان غازی، نویسندگان جداگانه، اثر مذکور، مخ ۲۴
- ۲۳) هیروودوت، تاریخ، ترجمه دبوید گرین، پوهنتون شیکاگو، ۱۹۸۸، کتاب هفتم، ماده دهم، صفحه ۴۷۱
- ۲۴) جان لوکاس، آینده تاریخ، پوهنتون ییل، ۲۰۱۱، ۱۵۷
- ۲۵) داکتر یوسف متولی حقیقی، افغانستان و ایران، پژوهشی پیرامون روابط سیاسی و چاپ های مرزی، از احمدشاه درانی تا احمد شاه قاجار، نشر کرده استان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۳، ص ۷۳۰

قسمت دووم بخش دووم

لطفاً برای مطالعه قسمت های اول، دوم، سووم، چارم، پنجم و ششم بخش نخست و قسمت اول بخش دووم به لِنک های زیر مراجعه فرمائید

۱. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_۰۱.pdf
۲. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_۰۲.pdf
۳. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_۰۳.pdf
۴. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_۰۴.pdf

۵. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_۰۵.pdf

۶. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_۰۶.pdf

بخش دووم

۱. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andarbab_ne_weshtahay_zamani_sistani_۰۷.pdf

